موضوع: نقد مسیر پیامبری، نقد و بررسی اشکالات

چگونگی محفوظ ماندن کامل قرآن

سخن در این باره بود که قرآن کریم همان طور که در زمان پیامبر اکرم (ص) نازل شد، همان طور در آن زمان مکتوب و محفوظ ماند. بعد از رحلت ایشان این مکتوبات و آنچه در حفظ مسلمانان بود، در یک مصحف واحد جمع شد تا اینکه منتهی شد به زمان خلافت عثمان که اختلافاتی در مورد مصحف ها به وجود آمده بود. وی ظاهرا با مشورت مسلمانان مصحف ها را جمع کرد و تنها یک نسخه که همان مصحف در زمان خلافت ابوبکر بود را باقی گذاشت و بقیه نسخه ها را سوزاندند.

گفته شد آیت الله خویی روایات جمع قرآن را نپذیرفته و معتقد بودند که تدوین قرآن در زمان پیامبر (ص) انجام شده است. ایشان همچنین فرمودند: البته اگر این را هم نپذیریم، اینگونه نبوده که قرآن بر اساس شهادت دو نفر نوشته شده باشد، زیرا در مورد آیات قرآن اجماع بر تواتر است.

در مورد قرآنی هم که امیرالمومنین (ع) بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) جمع آوری کردند، این سوال مطرح شد که اگر قرآن در زمان پیامبر (ص) تدوین شده است، جمع آوری ایشان چه معنایی خواهد داشت؟ آیت الله خوئی در پاسخ گفته اند: قرآن امیرالمومنین (ع) دو ویژگی داشت و به همین خاطر از سوی ایشان تدوین شد: یکی اینکه ترتیب سوره های آن بر اساس ترتیب نزول بود و دیگر اینکه مشتمل بر تفسیر و تاویل آیات هم بوده است.

در مجموع گفته شد دیدگاه مشهور که جمع قرآن را بعد از رحلت پیامبر (ص) می داند صحیح است، اما جزئیاتی که در این باره بیان شده مورد قبول نیست.

کلام آیت الله معرفت درباره جمع قرآن

آیت الله معرفت درباره جمع قرآن توسط امیرالمومنین (ع) چنین می فرماید:

«أوّل من تصدّی لجمع القرآن بعد وفاة النبیّ (صلی اللّه علیه و آله) مباشرة، و بوصیّة منه هو علی بن أبی طالب (علیه السلام) قعد فی بیته مشتغلا بجمع القرآن و ترتیبه علی ما نزل، مع شروح و تفاسیر لمواضع مبهمة من الآیات، و بیان أسباب النزول و مواقع النزول بتفصیل حتی أکمله علی هذا النمط البدیع»[[1]](#footnote-1)

بعد ایشان درباره ویژگی های مصحف امام علی (ع) می گوید:

«امتاز مصحفه (علیه السلام) أوّلا: بترتیبه الموضوع علی ترتیب النزول، الأوّل فالأوّل فی دقّة فائقة.

ثانیا: إثبات نصوص الکتاب کما هی من غیر تحویر أو تغییر أو أن تشذّ منه کلمة أو آیة.

ثالثا: إثبات قراءته کما قرأه رسول اللّه (صلی اللّه علیه و آله و سلم) حرفا بحرف.

رابعا: اشتماله علی توضیحات- علی الهامش طبعا- و بیان المناسبة التی استدعت نزول الآیة، و المکان الذی نزلت فیه، و الساعة التی نزلت فیها، و الأشخاص الذین نزلت فیهم.

خامسا: اشتماله علی الجوانب العامّة من الآیات بحیث لا تخصّ زمانا و لا مکانا و لا شخصا خاصّا. فهی تجری کما تجری الشمس و القمر. و هذا هو المقصود من التأویل فی قوله (علیه السلام): و لقد جئتهم بالکتاب مشتملا علی التنزیل و التأویل [2].

فالتنزیل هی المناسبة الوقتیّة التی استدعت النزول. و التأویل هو بیان المجری العامّ.

کان مصحف علی (علیه السلام) مشتملا علی کلّ هذه الدقائق التی أخذها عن رسول اللّه (صلی اللّه علیه و آله) من غیر أن ینسی منها شیئا أو یشتبه علیه شی‌ء.»[[2]](#footnote-2)

آیت الله معرفت همچنین در مورد جمع قرآن در زمان عثمان می گوید: « و فی عهد عثمان حیث اختلفت المصاحف و أثارت ضجّة بین المسلمین، سأل طلحة الإمام أمیر المؤمنین (علیه السلام) لو یخرج للناس مصحفه الذی جمعه بعد وفاة رسول اللّه (صلی اللّه علیه و آله) و أتی به الی القوم فرفضوه. قال:

و ما یمنعک- یرحمک اللّه- أن تخرج کتاب اللّه الی الناس؟! فکفّ (علیه السلام) عن الجواب أوّلا، فکرّر طلحة السؤال، فقال: لا أراک یا أبا الحسن أجبتنی عمّا سألتک من أمر القرآن أ لا تظهره للناس؟

قال (علیه السلام): یا طلحة عمدا کففت عن جوابک. فأخبرنی عمّا کتبه القوم أ قرآن کلّه أم فیه ما لیس بقرآن؟ قال طلحة: بل قرآن کلّه. قال (علیه السلام): إن أخذتم بما فیه نجوتم من النار و دخلتم الجنة .. قال طلحة: حسبی أمّا إذا کان قرآنا فحسبی هکذا حرص الإمام و أوصیاؤه (علیهم السلام) علی حفظ وحدة الامّة فلا تختلف بعد اجتماعها علی ما هو قرآن کلّه».[[3]](#footnote-3)

اهمیت بسیار بالای وحدت امت اسلام نزد امامان اهل بیت (ع)

مساله وحدت امت اسلامی و شقه شقه نشدن آن در نظر امیرالمومنین (ع) و سایر ائمه از مسائل مهم و اصولی آنها بوده است. امیرالمومنین (ع) با اینکه حقشان غصب شده بود، اما به خاطر حفظ اسلام و از هم گسسته نشدن وحدت با حاکمان همکاری می کردند. آن حضرت در جریان شورای شش نفره فرمودند: شما همه می دانید من سزاوار تر به خلافت هستم اما «وَ اللَّهِ لَأُسْلِمَنَّ مَا سَلِمَتْ أُمُورُ الْمُسْلِمِينَ وَ لَمْ يَكُنْ فِيهَا جَوْرٌ إِلَّا عَلَيَّ خَاصَّة»[[4]](#footnote-4): سوگند به خدا! به آنچه انجام داده‏ايد گردن مى‏نهم، تا هنگامى كه اوضاع مسلمين رو براه باشد، و از هم نپاشد، و جز من به ديگرى ستم نشود.

آن حضرت در جای دیگری از نهج البلاغه می فرماید: «إِيَّاكُمْ وَ الْفُرْقَةَ فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذِّئْبِ‏ أَلَا مَنْ دَعَا إِلَى هَذَا الشِّعَارِ فَاقْتُلُوهُ وَ لَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِي هَذِهِ»[[5]](#footnote-5): از پراكندگى بپرهيزيد، كه انسان تنها بهره شيطان است آنگونه كه گوسفند تنها طعمه گرگ خواهد بود، آگاه باشيد هر كس كه مردم را به اين شعار «تفرقه و جدايى» دعوت كند او را بكشيد هر چند كه زير عمامه من باشد.

باید توجه داشت که شیاطین تنها شیاطین جنی نیستند بلکه شیطان انسی نیز همین گونه است.

آن حضرت مراقب بودند که افرادشان به تفرقه دامن نزنند و تفرقه ایجاد نکنند تا جایی که به یاران خود فرمود: به مخالفین خود ناسزا نگویید، چون موجب می شود آنها نیز به شما ناسزا بگویند، بلکه کارهای آنها را نقد کنید: « إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ وَ لَكِنَّكُمْ لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ ذَكَرْتُمْ حَالَهُمْ كَانَ أَصْوَبَ فِي الْقَوْل‏».[[6]](#footnote-6)

اگر ما نیز علوی و فاطمی هستیم باید همین گونه رفتار کنیم. نباید تنها در یک زمینه پیرو آنان باشیم بلکه باید در همه زمینه ها علوی و فاطمی باشیم.

جنگ ترکیبی دشمن در دوران ما

دوران ما دوران بسیار حساسی است و دشمن در آن دست به یک جنگ ترکیبی زده است. جنگ ترکیبی به این معنا است که دیگر جنگ تنها مربوط به یک جنبه فرهنگی، اقتصادی، نظامی و اجتماعی نیست، بلکه همه این ها را در بر دارد. شیاطین و دشمنان همه تجربه های خود را با مطالعه و فکر به کار گرفته و وضعیت 40 ساله کشور ما را نیز بعد انقلاب بررسی کرده اند و دست به طرحی شیطانی و جنگی همه جانبه زده اند.

متاسفانه در این دوران حساس، برخی به عنوان هنرپیشه، ورزشکار، روشنفکر، طلبه و ... از هر گوشه ای با سخنان خود و یا تعابیر دو پهلو، بنزین به این آتش افروخته می ریزد. آیا اینان همان طور که مقام معظم رهبری فرمودند صحنه نبرد را نمی بینند که یک جنگ تمام عیار در حال وقوع است؟! آیا سزاوار است به گونه ای سخن بگوییم یا رفتار کنیم که به نفع دشمن تمام شود و آمریکا و اسرائیل خوشحال شوند؟!

دشمن این اغتشاشات کنونی در کشور را بی رحمانه و سفاکانه به وجود آورده است و میلیاردها تومان به کشور ضرر زده و عده ای بی گناه را به وضع ناجوری به شهادت رسانده و خانواده هایی را داغدار کرده است. اگر این وقایع در یکی از کشورهای غربی واقع می شد، حتی به مقدار کمتر از آن برخوردهای خشن تری از سوی آنان انجام می شد. آقای فؤاد ایزدی کارشناس مسائل آمریکا می گوید: اگر این کاری که محسن شکاری در ایران انجام داد، در آمریکا انجام می شد، در جا توسط نیروی پلیس کشته می شد. آنان برای کسی که سلاح در دست گرفته و نقشه کشتن پلیس را دارد، دادگاه و محاکمه تشکیل نمی دهند بلکه همان جا وی را می کشند. اکنون در ایران برای چنین فردی دادگاه برگزار شده و خودش هم اقرار دارد که قصد ارعاب و کشتن مامورین را داشته است و مردم آن منطقه را ترسانده ناامنی ایجاد کرد است. آیا چنین فردی مصداق محارب نیست؟

بنابراین اگر بخواهید بر اساس مدلهای غربی رفتار کنید، فرد محارب را در همان صحنه می کشند. اما وقتی در کشور ایران فرد محارب را مجازات می کند، کشورهای غربی ایران را تحریم کرده و می گویند شما حقوق بشر را زیر پا گذاشته اید. آقای رئیسی گفتند: آیا شما آمریکایی ها حقوق بشر می شناسید، در حالی که 35 هزار بچه را در افغانستان یتیم کرده اید؟!

اگر روی موازین اسلامی سخن بگویم، مطلب واضح است. قرآن می فرماید: « إِنَّما جَزاءُ الَّذينَ يُحارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَساداً أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْديهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذابٌ عَظيم‏»[[7]](#footnote-7). در این آیه برای محارب چهار مجازات بیان شده است: کشتن، به دار آویختن، قطع دست و پا و تبعید. بعد قرآن می فرماید: اینها عذاب و فضاحت دنیوی این عمل زشت آنان است و عذاب آخرت که عذاب عظیمی است بر جای خود باقی است. علامه می فرماید: طبق این آیه شریفه وقتی حد بر کسی اجرا می شود، عذاب دنیوی او است و عذاب اخروی او باقی است.

محاربه و حکم آن

علامه طباطبایی در معنای محاربه می فرماید: «فالمراد بالمحاربة و الإفساد على ما هو الظاهر هو الإخلال بالأمن العام، و الأمن العام إنما يختل بإيجاد الخوف العام و حلوله محله، و لا يكون بحسب الطبع و العادة إلا باستعمال السلاح المهدد بالقتل طبعا و لهذا ورد فيما ورد من السنة تفسير الفساد في الأرض بشهر السيف و نحوه»[[8]](#footnote-8): اگر کسی در کوچه و خیابان و محلی که مردم زندگی می کنند اخلال به امنیت عمومی ایجاد کند، به این صورت که در دلها ترس ایجاد کند و امنیت مردم را سلب کند، او محارب خوانده می شود. محاربه معمولا با سلاح و چاقو صورت می گیرد و در آن تهدید به قتل است، به همین خاطر در روایات آمده است: اگر کسی با شمشیر خود را برهنه کند و به میان مردم بیاید و خوف ایجاد کند، مصداق محارب و مفسد فی الارض خواهد بود.

مرحوم علامه در ادامه می فرماید: « كما أن ظاهر الآية أنها حدود للمحاربة و الفساد فمن شهر سيفا و سعى في الأرض فسادا أو قتل نفسا فإنما يقتل لأنه محارب مفسد و ليس ذلك قصاصا يقتص منه لقتل النفس المحترمة فلا يسقط القتل لو رضي أولياء المقتول بالدية»[[9]](#footnote-9): اگر کسی که مردم را ترسانده و محاربه کرده است به کسی جراحت وارد کند و یا او بکشد، در صورتی که اولیاء دم او را ببخشند، باز حکم مجازات او به عنوان محاربه بر جای خود باقی است، زیرا این مجازات او از باب قصاص نیست، بلکه حکم خاص خود است.

امام راحل در تحریر الوسیله درباره محارب می فرماید: «المحارب هو كل من جرد سلاحه أو جهزه لإخافة الناس و إرادة الإفساد في الأرض،في بر كان أو في بحر، في مصر أو غيره ليلا أو نهارا، و لا يشترط كونه من أهل الريبة مع تحقق ما ذكر، و يستوي فيه الذكر و الأنثى»[[10]](#footnote-10): محارب کسی است که سلاح خود را از غلاف در آورده یا آن را آماده کرده است تا مردم را بترساند و در زمین فساد کند. فرق نمی کند این کار در شب واقع شود یا روز، در خشکی یا دریا، و نیز شرط نیست که آن کسی که سلاح کشیده حتما از اشرار باش یا نه، و نیز فرقی نمی کند زن باشد یا مرد، جوان باشد یا پیر.

جوانی که در مشهد در اثر تبلیغات مسموم و فضای مجاری فریب خورده و دو نفر بسیجی را با چاقو به شهادت رسانده بود در اعترافات خود خطاب به علی کریمی گفت: تو در خارج نشسته و جوانان را برای اغتشاش تشویق می کنی. اکنون آیا درست است که من به خاطر حرف های دو برادر خودم را بکشم؟ من الان منتظرم تا از شر عذاب وجدان راحت شوم.

در مورد واژه «أو» که در آیه آمده و اینکه آیا مجازات وی ترتیبی است یا تخییری، امام راحل می فرماید: « الأقوى في الحد تخيير الحاكم بين القتل و الصلب و القطع مخالفا و النفي، و لا يبعد أن يكون الأولى له أن يلاحظ الجناية و يختار ما يناسبها، فلو قتل اختار القتل أو الصلب، و لو أخذ المال اختار القطع و لو شهر السيف و أخاف فقط اختار النفي، و قد اضطربت كلمات الفقهاء و الروايات، و الأولى ما ذكرنا»[[11]](#footnote-11): حاكم در اين حدّ، بنابر اقوى بين قتل و به دار آويختن، و قطع به طور مخالف و نفى بلد، مخيّر است. و بعيد نيست كه براى حاكم بهتر باشد كه جنايت را ملاحظه كند و آنچه كه مناسب آن است، اختيار نمايد. پس اگر كشته است، حاكم، قتل يا صلب را اختيار كند. و اگر مال برداشته است قطع را اختيار نمايد. و اگر شمشير كشيده و فقط ترسانده است نفى بلد را اختيار كند. و تحقيقا كلمات فقها و روايات مضطرب است و بهتر همان است كه ما ذكر كرديم.

مرحوم علامه طباطبایی نیز می فرماید: « أن الآية لا تخلو عن إشعار بالترتيب بين الحدود بحسب اختلاف مراتب الفساد فإن الترديد بين القتل و الصلب و القطع و النفي- و هي أمور غير متعادلة و لا متوازنة بل مختلفة من حيث الشدة و الضعف- قرينة عقلية على ذلك. كما أن ظاهر الآية أنها حدود للمحاربة و الفساد فمن شهر سيفا و سعى في الأرض فسادا أو قتل نفسا فإنما يقتل لأنه محارب مفسد و ليس ذلك قصاصا يقتص منه لقتل النفس المحترمة فلا يسقط القتل لو رضي أولياء المقتول بالدية»[[12]](#footnote-12): چيزى كه هست آيه شريفه خالى از اشعار به ترتيب در بين حدود نيست، اشعار دارد بر اينكه چهار حد نامبرده در عرض يكديگر نيستند بلكه طبق مراتب فساد مترتب مى‏شود، اگر جرم كوچك است، قطع، و اگر بزرگ است نفى و اگر بزرگتر است چوبه دار، و اگر باز هم بزرگتر است قتل، چون ترديد بين قتل و دار و قطع و نفى چهار كيفر برابر و هم سنگ يكديگر نيستند، بلكه از حيث شدت و ضعف مختلفند و اين خود قرينه‏اى عقلى است بر بودن ترتيب بين آنها.

بررسی : به نظر می رسد انتخاب چهار مجازاتی که در آیه بیان شده، به غرض الهی از این حکم باز می گردد. روشن است که غرض اسلام از حدود، ایجاد امنیت بوده است تا جان و مال و عرض مردم محفوظ بماند. اگر کسی با کشیدن سلاح، ارعاب ایجاد کرده باشد اما کسی را نکشته باشد، در صورتی که تبعید او اثر بازدارندگی نداشته باشد، قاضی باید گزینه دیگری را انتخاب کند. وی باید بررسی کند و ببیند انتخابی که درباره حکم محارب می کند برای مجرم و مردمی که ترسیده اند تاثیر داشته باشد. بنابراین آنچه در انتخاب این مجازات برای مجرم مهم است، گزینه ای است که غرض از امنیت در آن تامین شود.

در قانون مجازات کشور ماده 279 در تعریف محاربه چنین آمده است: محاربه عبارت است از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارعاب آنها به نحویی که موجب ناامنی در محیط گردد.[[13]](#footnote-13)

بنابراین اگر کسی بخواهد بر اساس قرآن و روایات و حدود اسلامی و یا حتی بر اساس نظام های غربی درباره محاربه سخن بگوید مساله مشخص و وضعیت معلوم است.

محک تجربه

متاسفانه در همین دوران حساس سخنانی را می شنویم که بسیار تعجب آمیز است. فردی گفته بود که افتخار می کنم که نامم هم نام آن جانی است که چاقو برای مامورین کشیده است. برخی از اینها کسانی هستند که شکمشان از بیت المال پر شده است.

و یا شیخی که به فرانسه رفته در اظهارات عجیبی گفته است: کسانی که در این اغتشاشات کشته شده اند را خود حکومت می کشد و می گوید آنها کشته اند. وی گفته است: روم الله زم شهید شده است و توصیه می کند که مراسم وی که در شهرستان ها گرفته می شود شرکت کنید. آیا این شخص نظام ولایی و آثار مهم آن را تشخص نمی دهد؟ اکنون می فهمیم که چگونه امیرالمومنین (ع) بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) تنها ماندند و کسانی که از شاخصین بودند و دور و بر پیامبر (ص) می کشتند، بعد از پیامبر (ص) یک مرتبه با امیرالمومنین (ع) در افتادند.

در زمان جنگ تحمیلی فردی که شیخ علی تهرانی نامیده می شد و از شاگردان امام بود به عراق رفته بود و علیه امام سخن می گفت. آیت الله انصاری می فرمود: وقتی ما درس امام می رفتیم، شیخ علی تهرانی نیز می آمد. یک وقت کتاب فصوص امام را از ایشان امانت گرفته بود تا مطالعه کند. او به ما فخر می فروخت که امام آن قدر به من توجه دارد که کتابش را به من داده است. اما همین فرد وقتی به عراق رفته بود، علیه امام فحاشی می کرد. امام راحل یک وقت فرموده بود: ممکن است کسی درس توحید بگوید اما زبانش زبان شیطان باشد، یعنی با زبان شیطان درس توحید بگوید. همین شیخ علی تهرانی کتاب توحید نوشته است.

خوش بود گر محک تجربه آید به میان تا سیه روی شود آن که در او غش باشد.

فرد دیگری در حوزه در اشکالی گفته است: قاضی باید مجتهد باشد و اینهایی که الان قاضی هستند مجتهد نیستند بلکه امام فرمود چون مجتهد به اندازه کافی نداریم از باب اضطرار اجازه دارند زیر نظر ایشان قضاوت کنند. وی می گوید اینها در حد ضرورت بوده است و اکنون در مورد حدود این ضرورت وجود ندارد، پس حکم قاضی که مجازات محاربه را تعیین کرده است حکمی بی اساس است.

نقد: اولا: چگونه شما می گویید اکنون ضرورت از بین رفته است؟ آیا از امنیت برای نظام، چیزی مهم تر داریم؟ اساس یک حکومت ابتدا امنیت و سپس عدالت است. امنیت فلسفه نظام است و این امنیت در اثر اعتشاشات دچار اختلال شده است. ثانیا مگر رهبر انقلاب مجتهد نیستند، این قضات نیز زیر نظر ایشان حکم می دهد و این همان رویه دوران امام راحل است. چرا شما با سخنانتان ذهن مردم را دچار تشویش می کنید؟

خدای متعال را به حق زهرای مرضیه (س) و حضرت ولی عصر (عج) قسم می دهیم که حافظ این نظام باشند و رهبر معظم انقلاب را سرزنده، شاداب با عمر طولانی نگاه دارند و به مسئولین هم توفیق حل مشکلات مردم عطا فرمایند. انشاءالله

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. التمهید، شیخ محمد هادی معرفت، ج1، ص 289 [↑](#footnote-ref-1)
2. التمهید، شیخ محمد هادی معرفت، ج1، ص 293- 294 [↑](#footnote-ref-2)
3. التمهید، شیخ محمد هادی معرفت، ج1، ص 297 [↑](#footnote-ref-3)
4. نهج البلاغه، خطبه 74 [↑](#footnote-ref-4)
5. نهج البلاغه، سید رضی، خطبه 127 [↑](#footnote-ref-5)
6. نهج البلاغه، سید رضی، خطبه 206 [↑](#footnote-ref-6)
7. سوره مائده، آیه 33 [↑](#footnote-ref-7)
8. المیزان، علامه طباطبایی، ج5، ص 327 [↑](#footnote-ref-8)
9. المیزان، علامه طباطبایی، ج5، ص 332 [↑](#footnote-ref-9)
10. تحریر الوسیله، امام راحل، ج2، ص 492 [↑](#footnote-ref-10)
11. همان، ص 493 [↑](#footnote-ref-11)
12. المیزان، ج5، ص 332 [↑](#footnote-ref-12)
13. قانون مجازات اسلامی، ماده 279 [↑](#footnote-ref-13)